

راهکارهای گریز از گرداب فتنه از دیدگاه نهج البلاغه

فرزاد دهقانی*

چکیده

جوامع انسانی ممکن است با گذشت زمان و با توجه به شرایط خاص خود، با پدیده‌های مخرب اجتماعی در شکل‌های متفاوت روبه‌رو شوند. از جمله این آفت‌ها فتنه است که در آن، فضا به سبب آمیخته شدن حق و باطل، غبارآلود و گمراه‌کننده می‌شود. این فضا نیاز به شناخت دارد تا بتوان راهکارهای گریز از آن را از تعالیم اسلامی استخراج کرد و در زمان فتنه‌ها به‌کار بست.

در تعالیم اسلامی برای درامان ماندن و خروج از گرداب فتنه، راهکارهای زیادی ارائه شده است. نهج البلاغه به‌عنوان اخ‌القران از سوی کسی که خود را قرآن ناطق معرفی می‌کند و فتنه‌هایی را تجربه کرده است که نظام نوپای اسلام را تهدید می‌کرد و توانست به سلامتی از آن‌ها عبور کند، می‌تواند بهترین منبع برای دریافت این راهکارها باشد. این مقاله به این مهم در سه حوزه اعتقادی

* - دانشجوی دکتری دانشگاه علامه طباطبایی تهران.



(تمسك به قرآن، تمسك به اهل بيت عليهم السلام، تقوا)، حوزه اخلاقي (پرهيز از غرور و رفاه طلبی، پرهيز از فخر و برتری جویی، پرهيز از خوردن مال حرام، پرهيز از کینه کشی، پرهيز از کارهای ناپسند و پيش خدا مظلوم حاضر شدن)، حوزه رفتاری (افزایش بصیرت، ثابت قدم بودن بر مبنای اعتقادی، حفظ وحدت و پیرو قوانین الهی بودن، دوری از صف فتنه گران، پیروی نکردن از خطوات شیطان) می پردازد.

واژه های کلیدی

فتنه، راهکار، جامعه، تقوا، بصیرت، نهج البلاغه.

مقدمه

تاریخ چشم انداز عبرت است، چشم اندازی که جلوه های زندگی بشر را در خود جای داده است؛ فراز و فرودهای جوامع بشری را به تصویر می کشد و در عین حال درس ها و عبرت هایی را عرضه می دارد که انسان همواره می تواند از آن ها بهره گیرد؛ چراکه با همه گوناگونی حوادثی که در گستره زمان رخ می نماید، همواره دسته ای از سنت ها بر زندگی انسان ها و اجتماع انسانی جریان دارد و به راحتی می توانیم مصداق های فراوانی از آن را در طول تاریخ بیابیم. جریان این سنت ها علاوه بر زمان، پهنه مکان را نیز درمی نوردد؛ یعنی این گونه نیست که تنها در زیستگاه تاریخی قوم و نژاد خاصی جریان یابند.

بشر هر جا بوده، در کنار برخی وجوه تمایز، همیشه از درون نظاره گر جدال غرایز و فطرت خود بوده و در بیرون، نبرد هدایتگران و ظالمان را در جوامع دیده است. دوران امام علی علیه السلام نمونه بارزی است که در آن دوران، فتنه هایی

رخ داد که از هواهای نفسانی سرچشمه می‌گرفت و منجر به جنگ‌های جمل و صفین و ... شد.

تعریف فتنه

واژه فتنه از ماده «فَتَنَ» بوده و در معانی زیادی به‌کار رفته است؛ راغب می‌نویسد: فتنه از افعالی است که هم از خدای تعالی و هم از بندگان است، مثل: بلیه، قتل، عذاب و غیر اینها از افعال ناپسند و کریه. هرگاه فتنه از خدای تعالی باشد به مقتضای حکمت است و اگر فتنه از انسان، بدون امر و حکم خدا سر بزند، نقطهٔ مقابل حکمت الهی است، لذا خداوند انسان را در ایجاد انواع فتنه‌ها در هر جا و مکان مذمت می‌کند. (راغب، ۳/ ۱۲-۹)

صاحب لسان‌العرب آن را عذاب و امتحان معنا کرده است. (ابن منظور، ۱۴۲۵: ۱۳۷۱) در نظر علامه طباطبایی:

فتنه به معنای هر عملی است که به منظور آزمایش حال چیزی انجام گیرد. (طباطبایی، ۲/ ۸۹)

صاحب مجمع‌البیان می‌گوید:

فتنه در فرهنگ واژه‌شناسان به معنای آزمودن و امتحان است؛ اما در آیات قرآن به مفهوم عذاب، شرك و جلوگیری از دین‌داری و عمل به مقررات دین به‌کار رفته است. (طبرسی، ۱ و ۲/ ۶۸۶).

میرزایی آن را به معنای آشوب، هیجان، اغتشاش و گمراه‌کردن آورده است. (میرزایی، ۱۳۷۷: ۲)

از فتنه به خاطر تأثیراتی که بر فرد و اجتماع می‌گذارد، تعریف‌های گوناگونی ارائه شده است، از جمله: «فتنه به حوادث پیچیده‌ای می‌گویند که ماهیت آن روشن نیست، ظاهری فریبنده دارد و باطنی مملو از فساد. فتنه

جوامع انسانی را به بی‌نظمی، تباهی، عداوت، دشمنی، جنگ و خونریزی، فساد اموال و اعراض می‌کشاند و از همه بدتر کنترل‌پذیر نیست.» (مکارم شیرازی، ۲۳۶/۴).

رهبر معظم انقلاب فتنه را حادثه‌ای غبارآلود معرفی می‌کند:

فتنه، یعنی حادثه غبارآلودی که انسان نتواند بفهمد چه کسی دوست و چه کسی دشمن است و چه کسی با غرض وارد میدان شده و از کجا تحریک می‌شود. (موسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۷۷)

آقای دستغیب می‌نویسد:

مراد از فتنه، ایجاد آشوب و سلب آسایش و آزادی و امنیت از خود و جمعیتی است و نیز اینکه دو یا چند نفر را به هم بیندازند و دودستگی ایجاد کنند و مردم را در شکنجه و آزار قرار دهند. (دستغیب شیرازی، ۲/۳۸۳).

برخی آن را اضطراب‌ها و تزلزل درونی و باطنی و روحی تعریف کرده‌اند که در حوزه باورهای دینی و نظام ارزشی فرد پیدا می‌شود. (مصباح یزدی، ۱۰۳-۱۰۱)

برخی دیگر می‌گویند:

فتنه در دین یعنی اینکه کسانی تلاش می‌کنند و به شیوه‌های شیطانی و با القای شبهه‌های فکری و اعتقادی، باورهای دینی مردم را متزلزل و مضطرب می‌کنند.» (شریفی، ۴۰)

ویژگی‌های فتنه

فتنه در ابتدا چهره حق به‌جانبی دارد و ساده‌اندیشان را به‌دنبال خود می‌کشاند و تا مردم از ماهیت آن آگاه شوند، ضربه‌های خود را بر همه چیز وارد ساخته است. فتنه‌ها، هیچ قانونی را به رسمیت نمی‌شناسند. ممکن است در شهری همه چیز را به آتش بکشد و در کنار آن شهر دیگری باشد که در امان بماند. فتنه



مانند گردباد است که همه چیز را با خود می چرخاند و گاه دیده شده است، گریادهای سنگین، انسان‌ها، حتی اتومبیل را از جا می کنند و به آسانی می برند و به هرسو پرتاب می کنند! فتنه‌ها نیز با شخصیت‌های بزرگ اجتماعی، دینی، علمی و سیاسی و نیز با اموال مردم و سرمایه‌های جامعه، همین کار را می کنند. فتنه‌ها از اختلاف برمی خیزند و فضای جامعه را تیره و تار می کنند و نتیجه‌اش حوادث ناامنی است که همه چیز را نابود می کند. (مکارم شیرازی، ۲۳۶/۴)

این سخنان همان تعبیر زیبایی کلام امیر بیان، امام علی عَلَيْهِ السَّلَام است که می فرمایند: *إِنَّ الْفِتْنَ إِذَا أَقْبَلَتْ شَبَّهَتْ، وَإِذَا أَدْبَرَتْ نَبَّهَتْ؛ يُنْكَرُونَ مُقْبَلَاتِ، وَ يُعْرَفُونَ مُدْبِرَاتِ، يُحْمَنُ حَوْمَ الرِّيَّاحِ، يُصَبَّنُ بَلْدًا وَ يُحْطَنُ بَلْدًا؛* هنگامی که فتنه‌ها روی می آورد، به شکل حق خودنمایی می کند و هنگامی که پشت می کند [مردم را از ماهیت خود] آگاه می سازد. در حال روی آوردن ناشناخته است و به هنگام پشت کردن شناخته می شود؛ مانند گریادهای که به بعضی شهرها اصابت می کند و از بعضی شهرها می گذرد. (نهج البلاغه، خطبه ۹۳)

امام علی عَلَيْهِ السَّلَام در بیانی دیگر می فرمایند:

فِتْنٌ كَقِطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، لَا تَقُومُ لَهَا قَائِمَةٌ، وَلَا تُرَدُّ لَهَا رَائِيَةٌ؛ فتنه‌هایی است همچون پاره شب که هیچ کس نمی تواند در برابر آن بایستد و هیچ پرچمی از پرچم‌های آن به عقب رانده نمی شود.

و در تکمیل این معنا می افزاید:

تَأْتِيكُمْ مَرْمُومَةٌ مَرْحُولَةٌ: يَحْفَرُهَا فَائِدُهَا، وَ يَجْهَدُهَا رَاكِبُهَا؛ این فتنه به سوی شما می آید همچون شتری مهار شده و جهاز بر پشت نهاده که زمامدارش آن را می کشد و سوارش آن را به سرعت می راند. (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۲)

هرکدام از جنگ‌های دوران امام علی عَلَيْهِ السَّلَام نمونه‌ای بارز از فتنه است. در جنگ جمل ام المؤمنین عایشه همسر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سوار بر شتر به همراه طلحه و

زیر با سابقه‌های درخشان، بر اثر هوا و هوس آتش فتنه را برافروختند. فتنه شامیان و جنگ صفین و ادعای واهی خونخواهی عثمان و بر سر نیزه کردن قرآن‌ها، نمونه دیگری از این فتنه‌ها بود و هنوز شعله آن خاموش نشده بود که فتنه سومی برخاست. گروهی از متنسکان جاهل و متعبدان بی فکر زیر پوشش «حکم، فقط حکم خداست»؛ «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» آتش جنگ نهروان را برافروختند. دقت در این نمونه‌های عینی، تمام ویژگی‌های فتنه را که امام علیؑ در این خطبه‌ها بیان کرده است، به صورت عملی به انسان می‌آموزاند.

انواع فتنه

برای آنکه آفت‌های اجتماعی دیر شناخته شوند و بسیاری از افراد جامعه که از سطح آگاهی متفاوتی برخوردارند، گمراه شوند، عاملان نشان آن‌ها را در شکل‌های گوناگونی ارائه می‌کنند. فتنه به عنوان یکی از آفت‌های مخرب جامعه از این قاعده مستثنا نیست و توسط سران فتنه و با توجه به شرایط و ضوابط جامعه و سطح آگاهی مردم و اهدافی که آنان دنبال می‌کنند، در قالب‌های مختلفی ارائه می‌شوند تا در هر سطح، افراد به خصوصی را به سوی خود جذب کنند. با توجه به این مسائل و مدت زمان تأثیر فتنه در جامعه، فتنه به دو دسته تقسیم بندی می‌شود:

الف. فتنه‌های گذرا

فتنه‌هایی که به اصل و قانون ثابتی مستند نیستند و فقط می‌توانند از حوادث و تحولات استفاده کنند؛ لذا دیر یا زود جامعه را ترك می‌کنند و شناختنشان برای مردمی که تا حدودی از خرد و آگاهی برخوردارند، آسان است.

ب. فتنه‌های رسوبی

فتنه‌هایی که با مهارت کامل، خود را وابسته به اصل و قانون ثابتی نشان می‌دهند و می‌توانند زمان‌هایی طولانی، مغز و روان مردم جامعه را در اختیار بگیرند و می‌توانند حتی هوشیارترین انسان‌ها را مبهوت کنند و با گذشت زمان چه بسا به صورت فرهنگ ثابت جامعه درآیند. (جعفری، ۱۶ / ۳۰۵)

مهم‌ترین شگردهای فتنه‌گران برای گسترش فتنه

افراد برای رسیدن به اهداف خود از راه‌های گوناگونی وارد عمل می‌شوند و راهکارهایی که انتخاب می‌شود، بستگی به هدف دارد؛ به تبع سران فتنه‌ها برای آنکه به اهداف شیطانی و پلید خویش دست یابند، با تکیه بر شعار «هدف وسیله را توجیه می‌کند» از هر راهکار و راهبردی برای پیشبرد اهداف شوم خود استفاده می‌کنند. امام علی ع در توصیف آن‌ها می‌فرماید:

يُخْتَلُونَ بِعَقْدِ الْإِيمَانِ وَ بَغُورِ الْإِيمَانِ؛ با سوگندها آنان را فریب می‌دهند و با تظاهر به ایمان، آن‌ها را گمراه می‌کنند. (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵۱)

حضرت در جایی دیگر می‌فرماید:

قَوْمٌ شَدِيدٌ كَلْبُهُمْ قَلِيلٌ سَلْبُهُمْ؛ فتنه‌جویان کسانی هستند که ضربه‌های آن‌ها شدید و غارتگری آنان اندک است. (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰۲).

باتوجه به این بیانات مهم‌ترین ابزارهای آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. استخدام قیافه‌هایی که در جامعه به خوبی و پاکیزگی و اخلاص شناخته شده باشند؛ مانند بعضی از افراد خوارج نهروان؛

۲. استخدام بهترین شعارها برای مردم آن جامعه؛ مثلاً اگر فقر مادی در آن

جامعه حکم فرماست، شعار «ثروت قارون برای همه»؛

۳. اگر فتنه‌گران با مردم ژرف‌نگر و مطلع روبه‌رو باشند، تا آنجا که می‌توانند از اصول عالی و ارزش‌های انسانی دم می‌زنند و چنان فریاد و عدلا، واحقا، و آزادیا، و ایشرفتا می‌زنند و به‌طورکلی چنان فریاد و انسانا می‌زنند که حتی می‌توانند بعضی از انسان‌های دانشمند و آگاه و خردمند را هم به اشتباه بیندازند؛

۴. موقعیت گذشته جامعه و اصول حقوقی و سیاسی و اجتماعی و علمی و هنری و جهان‌بینی حاکم در آن را چنان بی‌امان و مطلق می‌کوبند و چنان در کوبیدن، قیافه حق‌به‌جانب از خود نشان می‌دهند که ساده‌لوحان را وادار می‌کنند حتی درباره بدیهی‌ترین اصول و قوانین طبیعی و قراردادی دوران گذشته به تردید بیفتند. (جعفری، ۱۶ / ۳۰۲-۳۰۳)

گروه‌های مختلف مردم در برابر فتنه

هنگامی که فتنه‌ای در جامعه‌ای به وجود می‌آید، موضع‌گیری مردم در مقابل آن متفاوت است و نوع برخوردشان به میزان آگاهی و بصیرت آنان بستگی دارد. در میان توده‌های مردم کسانی هستند که از سطح آگاهی کمی برخوردارند و از راه روشن منحرف می‌شوند و چه‌بسا از مهره‌های کلیدی فتنه‌گران شوند. گروه دیگر افراد بینا هستند؛ یعنی قدرت تشخیص حق از باطل را دارند و در برخورد با فتنه تأمل می‌کنند. امام علی علیه السلام در توصیف افراد این گروه می‌فرماید:

إِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ وَ نَظَرَ فَأَبْصَرَ وَ انْتَفَعَ بِالْعِبَرِ ثُمَّ سَلَكَ جَدَدًا وَ اضْحًا
يَتَجَنَّبُ فِيهِ الصَّرْعَةَ فِي الْمَهَاوِي وَ الضَّلَالَ فِي الْمَعَاوِي؛ و انسان بینا کسی است که به‌درستی شنید و اندیشه کرد، سپس به‌درستی نگریست و آگاه شد و از

عبرت‌ها پند گرفت، پس راه روشنی را پیموده و از افتادن در پرتگاه و

گم شدن در کوره‌راه‌ها دوری کرد. (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵۳)

ایشان در جای دیگر می‌فرمایند:

كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابِنِ اللَّبُونِ لَا ظَهْرَ فَيُزَكَّبُ وَلَا صَرْعَ فَيُحَلَبُ؛ در فتنه همچون

شتر بچه باش، او را نه پشتی است که سوارش شوند و نه پستانی که از او شیر

دوشند. (نهج‌البلاغه، حکمت ۱).

بنابر این بیانات، مردم در برخورد با فتنه به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱. ساده‌لوحانی که مبنای زندگی و اراده‌ها و تصمیم و هدف‌گیری

آن‌ها بر اساس «کشمش و غوره» است، با کشمش گرمشان و با غوره‌ای

سردشان می‌شود؛

۲. مردمانی که از آگاهی مفید در زندگی برخوردارند و يك کشمش یا يك

غوره نمی‌تواند آنان را دگرگون کند؛ ولی باغی از کشمش و غوره می‌تواند در

دگرگون‌کردن وضع آنان مؤثر واقع شود؛

۳. جمعی دیگر وجود دارند که بیدارتر و هوشیارتر از آن هستند که در بروز

فتنه‌ها عناصر معرفتی و اختیاری شخصیت خود را ببازند؛ بلکه تا حدود زیادی

می‌توانند به تحلیل و ترکیب قضایایی بپردازند که فتنه با خود آورده است؛ البته

اینان در اقلیت اسف‌انگیزند. (جعفری، ۱۶ / ۳۰۴)

راهکارهای رهایی از گرداب فتنه

آن‌گاه که آتش فتنه در جامعه برافروخته می‌شود، خودی و غیر خودی، کوچک

و بزرگ، پدر و پسر، مراد و مرید، عالم و جاهل، زاهد و فاجر، همه و همه از

یکدیگر شناخته نمی‌شوند و هیچ‌کدام در جایگاه حقیقی خود قرار ندارند.

آن چنان آشفته‌گی سراسر جامعه را فرامی‌گیرد که گریز از آن بسیار دشوار و سخت می‌شود.

در چنین اوضاع و احوالی و در این روزگار، کسانی نجات می‌یابند که افزون بر شناخت ابعاد وسیع و گسترده فتنه، راهکارهای گریز و نجات را فراگرفته باشند و پیشاپیش، خود را برای رویارویی با آن مهیا سازند. گریز از فتنه نه به این منظور که در هنگامه فتنه‌ها کناره‌گیری کنیم و از این راه دین و ایمان خود را حفظ کنیم؛ بلکه به این معناست که در زمان بروز فتنه‌ها که فتنه‌گران درصددند از اعتقادات مذهبی و قومی و سنت‌ها بهره‌گیری کنند و مردم را به سوی خود جلب کنند و آن‌ها را نردبان پیروزی خود قرار دهند، نه استثمار و نه استحمار شویم؛ بلکه هوشیار باشیم، فتنه‌گرها را بشناسیم، حق را دریابیم و امکان بهره‌برداری مذهبی و مادی را به دشمنان ندهیم. بنابراین برای دانستن راه‌های رهایی از فتنه باید از تجربه‌های گذشتگان و گفتار و رفتار امامان و پیشوایان خود بهره بگیریم و گام‌هایی را در این راستا برداریم. این گام‌ها از دیدگاه امام علی علیه السلام در سه حوزه مختلف برداشته می‌شود که عبارت‌اند از:

۱. حوزه اعتقادی

۱.۱. اهتمام و تمسک به قرآن مجید

بی‌شک قرآن کریم بیرون‌برنده انسان از تاریکی و ضلالت‌ها و پیش‌برنده او به سوی روشنی و نور است. کتابی است هدایت‌آفرین و سعادت‌بخش؛ به همین دلیل خدای متعال در بسیاری از آیات، قرآن را مایه هدایت دانسته است و آن را «شفاء» و «رحمت» برای مسلمانان معرفی می‌کند؛ از جمله می‌فرماید: ﴿وَنُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾؛ «و

ما آنچه برای مؤمنان مایهٔ درمان و رحمت است، از قرآن نازل می‌کنیم و [لی] ستمگران را جز زیان نمی‌افزاید.» (اسراء/۸۲)

در فضای فتنه، یعنی در فضایی که حق و باطل به هم آمیخته شده است و گردوغبار چنان بر هوا برخاسته که نه راه حق را می‌توان تشخیص داد و نه جاده‌های انحرافی را، باید به قرآن تمسک جست. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این باره می‌فرماید:

فَإِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ؛ آن‌گاه که فتنه‌ها مانند پاره‌های شب ظلمانی، همه‌جا را فراگیرد و از هر سو احاطه کند، شما باید به قرآن پناه ببرید. (کلینی، ۵۹۹/۲)

قرآن میثاق و منشور وحدت تمامی مسلمانان است که تمسک و اهتمام به آن می‌تواند به‌عنوان گامی راسخ و استوار، آتش فتنه‌ها را خاموش کند و برادری و الفت را به‌میان مسلمانان بازگرداند.

آری، درمان انواع بیماری‌های اخلاقی و انحرافات فکری و مشکلات اجتماعی در قرآن است و در واقع آن کسی که قرآن دارد و با قرآن همراه است، همه چیز دارد؛ اینها بیان امام علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَام است که می‌فرماید:

فَأَسْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوَائِكُمْ وَاسْتَعِينُوا بِهِ عَلَي لَأَوْائِكُمْ فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْثَرِ الدَّاءِ وَهُوَ الْكُفْرُ وَ النِّفَاقُ وَ الْعِيَّ وَ الضَّلَالُ؛ برای درمان بیماری‌های خود از قرآن شفا بطلبید و برای پیروزی بر شدائد و مشکلات، از آن یاری بجویید؛ چراکه در قرآن شفای سخت‌ترین بیماری‌ها یعنی کفر، نفاق و جهل و گمراهی وجود دارد. (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۷۶).

به این ترتیب امام علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَام قرآن را وسیلهٔ حل مشکلات و درمان بیماری‌های اخلاقی و اجتماعی و معنوی می‌شمارد.

مراد از تمسک و توسل به قرآن، توسل و عشق و محبت خالی از عمل نیست؛ آنچه مهم است و سبب درمان این بیماری‌های اخلاقی و اجتماعی و

اعتقادی می‌شود، آگاهی بر مضامین آیات و به‌کار بستن آن‌ها است. (مکارم شیرازی، ۶/ ۵۵۶-۵۵۷) پس اگر در فضای فتنه، اندیشه‌ها و افکار متضاد را بتوان به‌درستی بر قرآن عرضه کرد، آنگاه می‌توان حق و باطل آن‌ها را تشخیص داد.

۲.۱. تمسک به اهل بیت پیامبر ﷺ

خداوند متعال در قرآن مجید می‌فرماید: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾؛ «و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید.» (آل عمران/۱۰۳)

مفسران در تفسیر «حبل‌الله» آراء گوناگونی ذکر کرده‌اند؛ عده‌ای آن را «قرآن کریم» (کتابادی، ۱/ ۲۸۸) برخی «دین اسلام» (حسینی شیرازی، ۱/ ۷۴) و گروهی دیگر «حبل‌الله» را به «اهل‌بیت» (حسینی استرآبادی، ۱/ ۱۲۲) تفسیر کرده‌اند. علامه طباطبایی با توجه به آیه ﴿وَ كَيْفَ تَكْفُرُونَ وَ أَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ وَ فِيكُمْ رَسُولُهُ وَ مَنْ يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾؛ «و چگونه کفر می‌ورزید با اینکه آیات خدا بر شما خوانده می‌شود و پیامبر او میان شماست؟ و هر کس به خدا تمسک جوید، قطعاً به راه راست هدایت شده است.» (آل عمران/۱۰۱) ذیل آیه ۱۰۳ آل عمران می‌نویسد:

«مراد از اعتصام به «حبل‌الله» تمسک به قرآن و سنت است.» (طباطبایی،

۳/ ۵۷۲. با تلخیص)

از آن جایی که یکی از تعالیم ارزشمند پیامبر ﷺ توجه دادن مسلمانان به پیروی از اهل‌بیت ﷺ و همسنگ دانستن عترت با قرآن است، می‌توان مراد از «حبل‌الله» را تمسک به قرآن و اهل‌بیت ﷺ دانست. (علیرضا حیدری، ۱۳۰/ ۱۳۳)

اهل‌بیت ﷺ در مقام ثقل اصغر و مفسر و مبین قرآن، همواره مدخلی مطمئن برای تمسک به قرآن و گریز از گمراهی و ضلالت‌ها به‌شمار می‌آیند.

امام علی‌بن‌ابیطالب خان‌دان رسول خدا ﷺ را چنین معرفی می‌کنند:

هُمُ أَسَاسُ الدِّينِ وَ عِمَادُ الْيَقِينِ؛ آن‌ها اساس دین و ستون‌های استوار یقین هستند. (نهج البلاغه، خطبه ۲)

نهج البلاغه با بیان‌های مختلف، یکی از راه‌های درمان ماندن از آسیب‌های فتنه را تمسک به اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ به عنوان نزدیک‌ترین افراد به آن حضرت و یاران و گنجینه‌های علم و ابواب رسالت می‌داند و می‌فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ شُقُّوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسُفْنِ النَّجَاةِ؛ ای مردم! امواج فتنه‌ها را با کشتی‌های نجات بشکافید. (نهج البلاغه، خطبه ۵)

بنابر روایت مشهور و معروف پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که می‌فرمایند:

إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ؛ همانا مثل خاندان من در میان شما به کشتی نوح می‌ماند که هرکس بر آن سوار شد، نجات یافت و هرکه از آن بازماند، غرق شد. (ری شهری، ۱، ح ۲۵۶/۹۲۸)

منظور از کشتی نجات، اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ هستند که برای رهایی از فتنه باید به آن‌ها تمسک جست و منظور از تمسک به آن‌ها این است که هر آنچه آن‌ها می‌گویند، گوش کنیم، نه آنچه خود می‌خواهیم.

۳.۱. عمل بر اساس یقین (تقوا)

انسان برای رهایی از طوفان و همگین و گمراه‌کننده فتنه، نیازمند شناخت «حق و باطل» است؛ اما مشکل اینجاست که او در بسیاری از مواقع دچار وهم می‌شود؛ باطل را حق می‌پندارد و وهم را حقیقت. در چنین مواقعی، انسان به دید و درک نیرومند و روشن‌بینی شگرف و نورانیت فوق‌العاده‌ای نیازمند است تا به یاری آن، دیده‌اش حقیقت‌یاب شود. این قوه نیرومند و بصیرت‌بخش «تقوا» است.

معمولاً چنین فرض می‌شود که تقوا یعنی «پرهیزگاری» و به عبارت دیگر تقوا یعنی روش عملی منفی. هرچه اجتناب‌کاری و کناره‌گیری بیشتر باشد، تقوا کامل‌تر است؛ درحالی‌که تقوا «مصونیت است، نه محدودیت». تقوا از دیدگاه امام علی علیه السلام «نیروی است روحی، نیرویی مقدس و متعالی که منشاء کشش‌ها و گریزهایی است، کشش به سوی ارزش‌های معنوی و فوق‌حیوانی و گریز از پستی‌ها و آلودگی‌های مادی». (مطهری، ۲۰۶)

امام علی علیه السلام در توصیف تقوا چنین می‌فرماید:
 أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّهَا الزَّمَامُ وَالْقَوَامُ فَتَمَسَّكُوا بِوَتَائِقِهَا وَاعْتَصِمُوا بِحَقَائِقِهَا تَوَلُّ بِكُمْ إِلَى أَكْثَانِ الدَّعَةِ وَأُوطَانِ السَّعَةِ وَمَعَاقِلِ الْحِرْزِ وَمَنَازِلِ الْعِزِّ؛
 ای بندگان خدا شما را به تقوای الهی وصیت می‌کنم؛ زیرا تقوا مهار است و همچون ستون است؛ پس به بندهای استوار آن بیاویزید و به حقایق آن دست اندازید تا شما را به مواضع آسایش و جاهای فراخ و حصارهای محفوظ و منزل‌های عزت برساند. (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۵).

امام علی علیه السلام نقش تقوا را به‌هنگام فتنه، همچون چراغی در ظلمت‌ها می‌داند و چنین بیان می‌کند:

وَاعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً مِنَ الْفِتَنِ وَنُوراً مِنَ الظُّلَمِ؛ بدانید کسی که تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه خروج از فتنه‌ها و چراغ هدایتی در ظلمت‌ها در اختیار او قرار می‌دهد. (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸۳)

همچنین ایشان در مکانی تقوا را عامل پیشگیری از افتادن در شبهات که از جمله ریشه‌های فتنه است، معرفی می‌کند:

حَجَزَتْهُ التَّقْوَى عَنِ تَقَحُّمِ الشُّبُهَاتِ؛ تقوا و خویش‌داری او (انسان) را از سقوط در شبهات نگه می‌دارد. (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۶)

حضرت در جایی دیگر، ضمن تعریف شبهه، تقوا را عامل رهایی‌دهنده از شبهات می‌داند و می‌فرماید:



وَ إِنَّمَا سُمِّيَتِ الشُّبُهَةُ شُبُهَةً لِأَنَّهَا تُشْبِهُ الْحَقَّ فَأَمَّا أَوْلِيَاءُ اللَّهِ فَضِيَاءٌ وَهُمْ فِيهَا الْبَقِيَّةُ؛

شبهه را برای این شبهه نامیده‌اند که به حق شباهت دارد؛ اما نور هدایت‌کننده

دوستان خدا در شبهات، یقین است. (نهج‌البلاغه، خطبه ۳۸)

در میان آثار بی‌شمار تقوا دو اثر چشم‌گیرتر است؛ یکی روشن‌بینی و بصیرت و دیگری توانایی بر حل مشکلات و خروج از تنگی‌ها و شدائد؛ این همان تعبیر کلام زیبای امام علی عليه السلام است که می‌فرماید:

وَ جَلَاءُ عَسَا أَبْصَارِكُمْ؛ و تقوا روشنایی بخش تاریکی چشم‌هاست. وَ أَمْنٌ فَرْعُ

جَأَشِكُمْ؛ و تقوا امنیت در ناآرامی است. (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۸)

با چنین سلاح و زرهی چگونه فتنه‌گران توان مقابله دارند؟ این است تقوا و این است که تقوای پیشه‌گان رستگاران و در دامن فتنه قرار نمی‌گیرند و آلت دست فتنه‌گران نمی‌شوند.

۲. حوزه اخلاقی

۱.۲. پرهیز از مغرور شدن به نعمت و رفاه طلبی

کلید سعادت، بیداری و تیزهوشی و منشأ شقاوت، غفلت و غرور است. «غرور عبارت است از سکون و آرامش نفس به چیزی که با هوایش موافق است و طبعش با شبهات و دغدغه‌های شیطان، به آن مایل شده است.» (شیر، ۳۱۷)

مَنْ اسْتَعْنَى فِيهَا فُتِنَ؛ کسی که ثروتمند شود فریب می‌خورد.

(نهج‌البلاغه، خطبه ۸۲)

آری، یکی از ثابت‌ترین اصول حیات طبیعی بشری که بویی از «حیات معقول» نبرده است، گمراهی و طغیانگری در موقع احساس بی‌نیازی است و این دو ملازم همدیگر هستند. این اصل در قرآن مجید با کمال صراحت چنین گوشزد شده است: ﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ﴾؛ «حقاً که انسان

سرکشی می‌کند، همین که خود را بی‌نیاز می‌بندارد.» (علق ۷ و ۶)

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه آینده و خیمی را پیشگویی می کند که ناشی از مستی نعمت است و می فرماید:

ذَٰلِكَ حَيْثُ تَشْكُرُونَ مِنْ غَيْرِ شَرَابٍ بَلْ مِنَ النُّعْمَةِ وَ النَّعِيمِ؛ و آن روزگاری که بدون نوشیدن شراب مست می شوید، بلکه با فراوانی نعمت ها و نعمت دهنده است که مست می شوید.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۷)

بنابراین انسان باید از مغرور شدن به مال و منال و مقام و حتی سلامتی و غرق شدن در آن ها پرهیز کند؛ چراکه هر قدر انسان در خوشی ها فرو رود و به عوامل دنیایی وابسته شود به همان میزان امکان لغزش و فریبش بیشتر خواهد بود. به همین خاطر علی علیه السلام در قالب پند می فرماید:

فَاتَّقُوا سَكْرَاتِ النُّعْمَةِ؛ از مستی حاصل از نعمت پرهیزید. (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۲)

چنانکه پیدایش فتنه ها و بروز حوادث مانند از میان رفتن گروهی و نابود شدن جماعتی، نتیجه آمادگی برای نزول بلا و فراموشی از یاد خدا و سرگرم شدن به نعمت ها و لذت های دنیا است. (ابن میثم، ۴/۴۷۱)

اگر علی علیه السلام می تواند در مقابل همه قدرتمندان عرب و دشمنان بایستد و بگوید اگر همه عالم برضد من حرکت کنند من به آن ها پشت نمی کنم، برای این است که علی علیه السلام بارها دنیا را طلاق گفته و کفش پاره خود را به حکومت ترجیح داده است.

۲.۲. پرهیز از فخر و برتری جویی (کبر)

کبر از نتایج و ثمرات عجب (بزرگ داشتن نعمت و تکیه بر آن و فراموش کردن نسبت نعمت با نعمت دهنده) است که در تعالیم اسلامی از صفات رذیله شمرده شده و نکوهش شده است. کبر عبارت است از:

احساس راحتی و اعتماد و تکیه انسان بر اینکه خود را از دیگران برتر می‌داند. (شیر، ۲۷۵)

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه ما را از تکبر و خودپسندی برحذر می‌دارد و می‌فرماید:

فَاللّٰهُ اللهُ فِي كِبْرِ الْاَحْمِيَّةِ وَ فَخْرِ الْجَاهِلِيَّةِ فَاِنَّهُ مَلَقِحُ الشَّنَتَانِ وَ مَنَافِحُ الشَّيْطَانِ؛ خدا را! خدا را! از تکبر و خودپسندی و از تفاخر جاهلی بر حذر باشید که جایگاه بغض و کینه و رشد و سوسه‌های شیطانی است. (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲)

در جایی دیگر فاخر و برتری جویی را به راه خطرناکی تشبیه می‌کنند که باید هرچه زودتر از آن کناره‌گیری کرد و می‌فرمایند:

وَ ضَعُوا تَبِيحَانَ الْمَفَاخِرَةِ؛ و تاج‌های تفاخر و برترجویی را از سر بنهید. (نهج البلاغه، خطبه ۵)

در واقع امام علی علیه السلام در این سخن گوهر بارش انگشت بر نقطه اصلی دردهای جانکاه جامعه بشری می‌گذارد. همیشه جنگ‌های خونین و اختلاف و کشمکش‌ها و کشت و کشتارها و ناامنی‌ها از برترجویی‌ها و تفاخرها سرچشمه می‌گیرد و اگر این بت شکسته شود، بیشتر مشکلات جوامع بشری حل خواهد شد و دنیا امن و آرام می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱/ ۴۳۸) امام علی علیه السلام طی نامه‌ای به مالک اشتر، فرماندار مصر، درمان تکبر را چنین بیان می‌کنند:

وَ اِذَا اُحْدَتْ لَكَ مَا اَنْتَ فِيهِ مِنْ سُلْطَانِكَ اَبْهَةً اَوْ مَخِيْلَةً فَانْظُرْ اِلَى عِظَمِ مُلْكِ اللهِ فَوْقَكَ وَ قُدْرَتِهِ مِنْكَ عَلَى مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ نَفْسِكَ فَاِنَّ ذَلِكَ يُطَامِنُ اِلَيْكَ مِنْ طِمَاحِكَ وَ يَكْفُ عَنكَ مِنْ غَزْبِكَ وَ يَفِيءُ اِلَيْكَ بِمَا عَزَبَ عَنكَ مِنْ عَقْلِكَ؛ و اگر با مقام و قدرتی که داری دچار تکبر یا خودبزرگ بینی شدی، به بزرگی

حکومت پروردگار که از حکومت تو برتر است بنگر که تو را از آن سرکشی نجات می‌دهد و تندروی تو را فرو می‌نشاند و عقل و اندیشه‌ات را به جایگاه اصلی بازمی‌گرداند. (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳)

۳.۲. پرهیز از خوردن مال حرام

توجه به فرمان حق و احکام الهی و حلال و حرام او، دل‌ها را آماده پذیرش حق و وفاداری نسبت به آنان می‌سازد و بی‌توجهی به آنها زمینه را برای درفتنه‌افتادن و بدعاقبتی فراهم می‌کند. حرام‌خواری منشاء هر شر و فساد است و مراد از خوردن مال حرام، مطلقاً تصرف است؛ خواه به مصرف خوردن و آشامیدن برسد یا به مصرف لباس و مسکن و ... حرام‌خواری تأثیرات منفی زیادی هم بر جسم و هم بر روح دارد، از جمله قساوت قلب می‌آورد. وقتی قلب کدر و تیره شد دیگر پند و اندرز در او اثر نمی‌کند و آن وقت است که فتنه‌ها برپا می‌شود؛ مانند حادثه کربلا که امام حسین علیه‌السلام علت اثر نکردن پندشان را لقمه‌های حرام می‌دانند.

امام علی علیه‌السلام این خطر را به ما هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

وَلَا تُدْخِلُوا بُطُونَكُمْ لَعَقَ الْحَرَامِ فَإِنَّكُمْ بَعَيْنٍ مِّنْ حَرَمٍ عَلَيْكُمْ الْمَعْصِيَةَ وَ سَهْلَ لَكُمْ سُبُلَ الطَّاعَةِ؛ در شکم‌های خودتان لقمه‌های حرام جای ندهید؛ زیرا خدا نافرمانی را برایتان حرام کرده و راه اطاعتش را آسان گردانیده است. (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵۱)

حضرت علی علیه‌السلام به ما می‌آموزاند که برای گریز از اسارت فتنه‌ها از لقمه‌های حرام بپرهیزیم؛ زیرا لقمه حرام هم از نظر جسمی و هم از نظر روانی، انسان را آلوده می‌کند، او را به فساد و گناه متمایل می‌سازد، همچنین شخص را به سوی ظلم و استثمار سوق می‌دهد؛ زیرا برای آن شخص لقمه حرام یا راه

مشروع و نامشروع تفاوتی ندارد؛ در حالی که خداوند معصیت را حرام کرده و راه اطاعت را گشوده است.

۴.۲. پرهیز از کینه‌کشی و کارهای ناپسند

کینه به دل‌گرفتن از خصلت‌های مذموم در اخلاق اسلامی است که زمینه‌ساز اختلاف و تفرقه می‌شود و نفس قدسی انسانی را بیمار می‌کند و همیشه روح، از آن در آزار است. این خصلت همان‌گونه که مانع حرکت دل به سوی کمال است، از خردورزی و عقلانیت آدم‌ها نیز جلوگیری می‌کند. کینه‌توزی در جامعه، فتنه و آشوب می‌آفریند و هرگاه بر شمار کینه‌توزان افزوده شود، این دشمنی به بیماری تبدیل خواهد شد و زندگی و پیشرفت جامعه را به شدت تهدید می‌کند.

علی‌علیه‌السلام از آثار شوم کینه‌کشی خبر می‌دهد و می‌فرماید:

وَلَا تَبَاغُضُوا فَإِنَّهَا الْحَالِقَةُ؛ با یکدیگر دشمنی و کینه‌توزی نداشته باشید که نابودکننده هر چیزی است. (نهج‌البلاغه، خطبه ۸۶)

کینه‌توزی از عواملی چون سخن‌چینی، شوخی‌های بیش از حد و ... نشئت می‌گیرد. بنابر فرمایش مولای متقیان که می‌فرماید:

وَ احْذَرُوا بَوَائِقَ النَّقْمَةِ؛ از بلای کینه و کارهای ناپسند دوری کنید. (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵۱)

بایستی از هر واکنش و عملی که اسباب کدورت و کینه می‌شود، خودداری کرد؛ چراکه وحدت مسلمین که ضامن پیروزی بر کفر و شیطان است، با ایجاد الفت و صمیمیت امکان دارد.

۵.۲. پیش خدا مظلوم حاضر شدن

ماندن با حق و ماندن با امام که محور حق است و وفاداری کردن، مظلومیت دارد. صبرکردن با امام و جبهه حق، خون‌دل‌خوردن دارد. در جبهه امام

پایدارماندن، اهانت‌ها و جوسازی‌ها را به دنبال دارد. این مظلومیت نزد خداوند پذیرفته‌تر است از آنکه ظالم و ستمگر در آستان خدا حاضر شویم؛ از این رو برای اینکه در گرداب فتنه غرق نشویم، امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«الطَّاعَةِ وَ أَقْدَمُوا عَلَى اللَّهِ مَظْلُومِينَ وَ لَا تَقْدَمُوا عَلَيْهِ ظَالِمِينَ»؛ «و بر خدا، ستم‌دیده وارد شوید، نه ستمگر.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۱)

مفهوم این سخن آن نیست که تن به ظلم بدهید و تسلیم ظالم شوید؛ زیرا این کار از نظر اسلام ممنوع و نوعی کمک به ظالم و همکاری بر گناه است؛ بلکه منظور، مظلومیتی است توأم با تشخیص درست و تلاشی در حد تکلیف و جهاد در راه خدا، تحت لوای حق و قطعاً با آن مظلومیتی که ظالم را تقویت می‌کند و ظلم را در جامعه می‌گستراند، تفاوت دارد. حق تعالی ظالم و مظلوم مقصر، هر دو را نمی‌پسندد. گاهی حضور در جبهه حق، موجب پایمال شدن حقوق فردی و شخصی انسان می‌شود. این مظلومیت، خوشایند حضرت حق است و حضور با این حال نزد او، زیننده مؤمنان است.

برخی گفته‌اند منظور این است که اگر بر سر دو راهی قرار گرفتید که یا حقوق مردم را بگیرید یا حق شما را ببرند، ترجیح دهید که از حق خود بگذرید تا به ظلم بر دیگران آلوده نشوید. با توجه به قاعده مقدم کردن اهم بر مهم این کار برنامه‌ای عادلانه و خداپسندانه است. (مکارم شیرازی، ۳۷/۶) برخی دیگر گفته‌اند:

منظور این است که اگر قدرت یافتید که ظلم و ستمگری کنید، دست از آن بازدارید هرچند این خودداری از ستمکاری، موجب پذیرش ظلم و تن دادن به آن باشد. (ابن میثم، ۴۶۹/۴)

۳. حوزه رفتاری

۱.۳. افزایش بصیرت

بصیرت سلاحی است روشن و مطمئن در تاریکی‌های فتنه که در پناه آن می‌توان از تنگنای سهمگین و گمراه‌کننده فتنه‌ها گریخت. در آموزه‌های دینی، زیرکی و کیاست از جمله صفات و ویژگی‌های مؤمن دانسته شده است: «المؤمن کبیر عاقل» (تمیمی آمدی، ح ۱۵۱۲) از این رو، انسان مؤمن همواره باید در هر موقعیتی هوشمندانه گام بردارد و در تصمیم‌گیری‌ها، از بصیرت و درایت خود بهره‌گیرد. در هنگامه فتنه‌ها و مشوش شدن افکار و باورهای مردم و در پی آن برآشفته شدن جامعه، کیاست و زیرکی ضروری است. رهبر معظم انقلاب بصیرت را قطب‌نمای حرکت صحیح و شاخص راه معرفی می‌کند:

«در جاده همیشه باید شاخص مدنظر باشد؛ اگر شاخص را گم کردید، زود اشتباه می‌کنید.» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۲۲)

ایشان با اشاره به بی‌بصیرتی برخی از اصحاب امیرمؤمنان علیه السلام و بیان اینکه که همه آن‌ها مغرض نبودند، فقدان قدرت تحلیل خوارج را عامل بی‌بصیرتی آنها معرفی می‌کنند و همین امر باعث شد آنها شاخص را گم کنند.

اختلاف مسلمانان در تعیین جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله فرصت طلبانی چون ابوسفیان را به این طمع خام انداخت که از موقعیت پیش آمده برای اهداف خود بهره بگیرند و با جانبداری از امام علی علیه السلام نهال تفرقه را بکارند و میوه براندازی نظام نوپای اسلام را بچشند. به گمان ابوسفیان، فضای جامعه را گردوغبار فرا گرفته بود که جز با بارش خون فرو نمی‌نشست. (ارشاد، ۱۹۹/۶)

امام علی علیه السلام با بصیرت و هوشیاری درحالی که به بقای اسلام و وحدت جامعه می‌اندیشید، دست رد به سینه او زد و با جمله‌ای آتشین به او گفت:

به خدا قسم که تو جز فتنه‌انگیزی مقصود دیگری نداری و دیرزمانی است که بدخواهی را برای اسلام پیشه خود ساخته‌ای، ما را به خیرخواهی تو حاجت نیست. (طبری، ۴۴۹/۲)

حضرت امیر عَلِيٌّ می‌فرماید:

إِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ، وَ نَظَرَ فَأُبْصَرَ، وَانْتَفَعَ بِالْعِبَرِ، ثُمَّ سَلَكَ جَدَدًا وَاضِحًا يَتَجَنَّبُ فِيهِ الضَّرْعَةَ فِي الْمَهَاوِي؛ انسان بینا کسی است که به درستی بشنود و اندیشه کند، سپس، با بینش در آن درنگ کند و از رخدادها پند گیرد و بهره‌مند شود و خود را از پرتگاه نگاه دارد. (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۳)

آنچه در این فرمایش برجسته است، نتیجه به‌کارگیری بصیرت است که مانع از سقوط در پرتگاه می‌شود. حضرت علی عَلِيٌّ می‌فرماید:

فَمَنْ تَبَصَّرَ فِي الْفِطْنَةِ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ؛ آن کس که در هنگام فتنه‌ها بینش داشته باشد، درهای حکمت به‌روی او باز می‌شود. (نهج البلاغه، حکمت ۳۱)

حضرت امیر عَلِيٌّ در جنگ جمل هنگامی که می‌خواهد وسعت و قدرت و فهم و اندیشه‌اش را که پیوسته مددکار حضرت بوده است، به رخ اصحاب جمل بکشد، می‌فرماید:

وَإِنَّ مَعِيَ لِبَصِيرَتِي؛ اما بینش من، همراه من است. (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۷)

و در جایی دیگر در همین جنگ می‌فرماید:

وَإِنَّ لِبَصِيرَتِي مَا لَيْسَتْ وَلَا لِيُسْ عَلِيٌّ؛ همانا بصیرت با من است، نه حق را از خود پوشیده داشته‌ام و نه بر من پوشیده بود. (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۷)

امیر مؤمنان عَلِيٌّ در خطبه ۱۵۱ هنگام ترسیم فضای فتنه‌خیز و ظلمت‌برانگیز جامعه، که در آن رشته دین گسسته می‌شود و پایه باورها و اندیشه‌ها متزلزل می‌شود و مردم بر اثر آمیختگی رأی درست و نادرست، راه

گمراهی را در پیش می‌گیرند، از گروهی نام می‌برد که می‌توانند از تاریک‌نای شبه‌آفرین و ضلالت‌گستر فتنه‌ها بگریزند و اینان زیرکان و هوشیاران‌اند: «تَهْرُبُ مِنْهَا الْاَكْيَاسُ».

فتنه‌ها فضای غبارآلودی در جامعه به وجود می‌آورند که در آن دیدن و تشخیص راه بسیار مشکل است؛ از این رو داشتن بصیرت بسیار باارزش به نظر می‌رسد. از طرف دیگر فتنه‌ها با آمیختن حق و باطل همراه هستند؛ از این رو عامل مهمی در مقابل بصیرت هستند. این مانع به قدری عظیم است که در طول تاریخ شخصیت‌های بزرگی همچون طلحه و زبیر، عایشه ام‌المؤمنین، محمد بن شهاب زهری و ... اسیر این مانع شدند و نتوانستند از آن به سلامت بگذرند و لغزیدند. از این رو این عامل تحقیق و بررسی بیشتری می‌طلبد؛ به ویژه زمانی که ما نیز در جامعه خود گرفتار آن هستیم و این موضوع تا جایی پیش رفته است که ذهن‌های بسیاری را مخدوش کرده است. اگر اطلاع‌رسانی کامل از این جریان و سران فتنه نباشد، جامعه هر چه سریع‌تر به سوی گمراهی حرکت می‌کند. شاید بتوان گفت آگاهی‌دادن و بصیرت‌بخشی در جامعه راه‌حل بسیار مناسبی در این مسئله باشد، همچنان که در چند سال اخیر، رهبر انقلاب، مکرر از این موضوع سخن به میان آورده‌اند. (۸۸/۳/۶-۸۸/۷/۱۵-۸۸/۸/۱۲-۸۸/۹/۴-۸۸/۱۰/۱۹-۸۸/۱۲/۶-۸۸/۱۲/۲۹)

۲.۳. ثابت‌قدم‌بودن بر مبنای اعتقادی

اگر فتنه‌گران از راه ایجاد بدعت در دین کار خود را پیش می‌برند، پس راه مبارزه با آن و خشک‌کردن ریشه‌های وقوع فتنه، تقویت بنیه‌های اعتقادی و دینی مردم است تا در هنگامه فتنه بر مبنای اعتقادی خود پایبند باشند. اگر در

خدانشناسی مردم ضعف وجود داشته باشد، به تبع آن، این ضعف در سطحی شدیدتر در دین‌شناسی و پیامبرشناسی افراد نمایان خواهد شد، به تبع آن به صورتی قوی‌تر و مخرب‌تر در امام‌شناسی نیز نمود پیدا می‌کند.

پس زمانی که گردوغبار تبلیغات سرسام‌آور فتنه‌گران برمی‌خیزد؛ امر مشتبه می‌شود و تاریکی مسلط می‌شود تا حق معلوم نشود، در نتیجه همچون شب‌کور از دیدن می‌مانیم. در چنین وضعی عقیده به خدا و حرکت به سوی او استقامت می‌خواهد. این‌ها همان تعابیر امام علی علیه السلام است که در جای‌جای نهج‌البلاغه می‌فرمایند:

الإِسْتِقَامَةُ الإِسْتِقَامَةُ ثُمَّ الصَّبْرُ الصَّبْرُ؛ استقامت! استقامت! آنگاه بردباری! بردباری. (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۷۶)

و در جای دیگر می‌فرماید:

وَ تَنْبَثُوا فِي قَتَامِ الْعُسُوفَةِ وَ اغْوَجَاجِ الْفُتْنَةِ عِنْدَ طُلُوعِ جَنِينِهَا وَ ظُهُورِ كَمِينِهَا؛ در فتنه‌های درهم‌پیچیده، به‌هنگام پیدایش نوزاد فتنه‌ها و آشکارشدن باطن آن‌ها و برقرارشدن قطب و مدار آسیاب آن‌ها، با آگاهی قدم بردارید. (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵۱)

در هنگام فتنه‌ها باید بر اعتقاد خود ثابت‌قدم بود و از رهبری پیروی کرد، نه اینکه با دیدن کم‌ترین حرکت مخالف و فتنه‌ای، بر پاشنه‌ها بچرخیم و به سوی فتنه‌ها گرایش یابیم یا استواری خویش را از دست بدهیم. یکی از راه‌های ثابت‌قدم‌بودن، پیروی از رهبری است که تجسم هدایت الهی و افشاگر فتنه‌ها و فتنه‌گران باشد.

۳.۳. حفظ وحدت و پیرو قوانین الهی بودن

اجتماع برای وحدت پیدا کردن، زمینه‌های مشترك را می‌یابد و بر آن پیمان می‌بندد و استوار می‌شود تا تفرقه‌اندازان موفق به ایجاد شکاف نشوند. آنچه سبب به‌هم‌پیوستگی و وصل جماعت می‌شود و وحدت ایجاد می‌کند، باید

محترم شمرده شده و رعایت شود تا فتنه‌گران موفق به ایجاد فتنه نشوند. امام علی علیه السلام مردم را هنگام فتنه به حفظ وحدت و دوری از پراکندگی و اختلاف دعوت می‌کنند و می‌فرمایند:

وَ عَزَّجُوا عَنْ طَرِيقِ الْمُنَافَرَةِ؛ از اختلاف و پراکندگی و دشمنی کناره‌گیری کنید. (نهج البلاغه، خطبه ۵)

و در جای دیگر می‌فرمایند:

وَ الزَّمُوا مَا عَقَدَ عَلَيْهِ حَبْلُ الْجَمَاعَةِ وَ بُنِيَتْ عَلَيْهِ أَرْكَانُ الطَّاعَةِ؛ آنچه پیوند امت اسلامی بدان استوار و پایه‌های طاعت بر آن پایدار است، بر خود لازم شمارید. (نهج البلاغه، خطبه ۱۵)

طبق فرمایش امام علی علیه السلام وحدت در حرف حاصل نمی‌شود؛ بلکه در عمل ایجاد می‌شود و اینجاست که می‌فرماید: «الزموا» یعنی عمل کنید، لازم بشمارید، مقید شوید به آنچه وحدت مسلمین را ایجاد می‌کند. خیلی از افراد هستند که دم از وحدت می‌زنند و آن را سلاخی برای سلاخی کرده‌اند! آن را شعاری در جهت تفرقه‌افکنی قراردادند! کلمه حقی را می‌گویند و هدف باطلی را در آن جست‌وجو می‌کنند. (مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت، ۱۵۳)

منظور از آنچه پیوند جماعت به آن گره خورده، آن است که تا می‌توانیم قوانین و دستورات الهی را که ضامن بقای جامعه اسلامی و اطاعت پروردگار است، حتی در گیرودار فتنه‌ها، محترم بشماریم؛ چراکه اگر راه نجاتی از فتنه باشد، پیروی از این دستورات است. این سخن مخصوصاً برنامه‌هایی همچون جمعه و جماعت و حج و کممک به محرومان و ستم‌دیدگان را شامل می‌شود؛ چراکه حفظ آن‌ها سبب نجات از فتنه‌هاست. (مکارم شیرازی، ۶/ ۳۷)

۴.۳. دوری از صف فتنه‌گران

فتنه برای رشد و توانایی خود نیاز به انسان‌هایی دارد که وسیلهٔ رشد بشوند؛ در واقع برای فتنه بازو و برای بدعت پذیرنده و اشاعه‌دهنده باشند. امام علی علیه السلام این خطر را هشدار می‌دهند و می‌فرمایند:

فَلَا تَكُونُوا أَنْصَابَ الْفِتْنِ وَأَعْلَامَ الْبِدْعِ؛ نشانه‌ها و پرچم فتنه نباشید و درفش بدعت نگردید. (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۱)

از تعبیر «پرچم فتنه نباشید» متوجه می‌شویم که منظور از پرچم همان افراد هستند؛ یعنی عوامل برپایی و استقامت، وجود افراد هستند، چراکه همیشه در جنگ‌ها برپایی پرچم، نشانهٔ مقاومت و سقوط درفش، نشانهٔ شکست است. پس اگر مردم تن به فتنه ندهند و دین خود را به بدعت‌گذاران نفروشند، فتنه‌گر و بدعت‌گذار سقوط خواهد کرد و توانمند نخواهد شد.

۵.۳. پیروی نکردن از خطوات شیطان

شیطان نخستین منشأ و عامل ارتداد و انحراف مؤمنان به‌شمار می‌رود. از آغاز آفرینش انسان، شیطان همواره کوشیده است تا انسان را از مسیر توحید و دین الهی منحرف کند، چنانکه قرآن در آیاتی بی‌شمار این هدف را از زبان خود او بیان کرده است؛ از جمله: ﴿ قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ ﴾؛ [شیطان] گفت: پس به عزت تو سوگند که همگی را جدا از راه به در می‌برم* مگر آن بندگان پاکدل تو را. (ص، ۸۳-۸۲)

حضرت امیر علیه السلام در بیان ویژگی‌های شیطان چنین بیان می‌کنند:

اغْتَرَّتْهُ الْحَمِيَّةُ وَ غَلَبَتْ عَلَيْهِ الشَّقْوَةُ وَ تَعَزَّزَ بِخَلْقَةِ النَّارِ وَ اسْتَوْهَنَ خَلْقَ الضَّلَالِ فَأَغْطَاهُ اللَّهُ النَّظْرَةَ اسْتِحْقَاقًا لِلْسُّخْطَةِ وَ اسْتِسْتِمَامًا لِلْبَلْبَلِيَّةِ وَ إِنْجَازًا لِلْعِدَّةِ

فَقَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ؛ غرور و خودبزرگ بینی او را گرفت و شقاوت و بدی بر او غلبه کرد و به آفرینش خود از آتش افتخار نمود و آفرینش انسان از خاک را پست شمرد. خداوند برای سزاوار بودن شیطان به خشم الهی و برای کامل شدن آزمایش و تحقق وعده‌ها، به او مهلت داد و فرمود: تا روز رستاخیر مهلت داده شده‌ای. (نهج‌البلاغه، خطبه ۱)

امام علی علیه السلام ما را از گام‌های شیطان که تفرقه را القا می‌کند بر حذر می‌دارد و می‌فرماید:

وَ اتَّقُوا مَدَارِجَ الشَّيْطَانِ وَ مَهَابِطَ الْعُدْوَانِ؛ بیرهزید از راه‌های شیطان و از مکان‌های ظلم دوری کنید. (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵۱)

در اینجا امام علی علیه السلام ما را از عمل کردن همانند شیطان و قرارگرفتن در راه او و رهروی او و از رفتن به مکان‌های گناه، مکان‌هایی که وسوسه و شبهه و بدعت و نافرمانی و تفرقه را به دل‌ها و ذهن‌ها القا می‌کند، بر حذر می‌دارند. مراد از مدارج الشیطان، راه‌های شیطان است و این راه‌ها همان صفات زشت و خوی‌های ناپسندی است که شیطان آن‌ها را خوب و پسندیده جلوه داده است و مردم را به سوی خود می‌کشاند. مراد از مهابط‌العدوات محل‌هایی است که شیطان در آن فرود می‌آید و انسان‌ها را به تعدی و ستمکاری وامی‌دارد که این‌ها نیز از جمله راه‌های شیطان است. (ابن میثم، ۴ / ۴۶۹) تعبیر به مدارج (پله‌ها) و مهابط (سراشیبی‌ها) اشاره به نکته لطیفی است؛ یعنی شیطان انسان را از پله‌های طغیان بالا می‌برد و هنگامی که به اوج رسید، او را به پایین پرتاب می‌کند و گاه به کنار دره‌های گناه می‌کشاند تا پایش بلغزد و در اعماق کبائر سقوط کند. (مکارم شیرازی، ۶ / ۳۷)

نتیجه گیری

فتنه ایجاد آشوب و سلب آسایش و آزادی و امنیت از خود و جمعیتی است یا اینکه دو یا چند نفر را به هم بیندازند و دودستگی ایجاد کنند و مردم را در شکنجه و آزار قرار دهند. برای درمان بودن از گرداب فتنه، پس از شناخت فتنه، باید راه‌های درمان ماندن و مبارزه با آن را فراگرفت.

از منظر امام علی علیه السلام تمسک به قرآن به عنوان شفای دردمندان؛ تمسک به اهل بیت علیهم السلام به منزله مفسران واقعی قرآن و کشتی‌های نجات و تقوا همانند دژی محکم در برابر فتنه‌ها که باعث افزایش بصیرت می‌شود؛ خود بصیرت به عنوان سلاح کارآمد عبور از فتنه‌ها و ثابت قدم بودن بر مبانی اعتقادی که مستلزم صبر و استقامت است؛ حفظ وحدت و پیرو قوانین الهی بودن که ضامن بقای جامعه اسلامی است؛ پیش خدا مظلوم حاضر شدن که از قاعده تقدیم اهم بر مهم نشئت می‌گیرد؛ دوری از صف فتنه‌گران که پایه‌های فتنه است؛ پرهیز از غرور به هنگام برخورداری از نعمت‌ها و رفاه‌طلبی؛ پرهیز از کینه‌کشی که زمینه‌ساز تفرقه و نابودکننده همه چیز است؛ پرهیز از خودبرتربینی که ریشه اصلی جنگ‌های خونین بوده است؛ پرهیز از مال حرام که انسان را از نظر جسمی و روحی آلوده می‌کند و بالأخره پیروی نکردن از خطوات شیطان که منشأ تمام انحراف‌ها و ارتدادها است؛ از جمله مهم‌ترین راهکارهایی هستند که دانستن همراه با عمل به موقع به آن‌ها در زمان فتنه، کارساز خواهد بود.

منابع

۱. قرآن مجید.
۲. سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه دشتی.
۳. آیت الله خامنه‌ای، سیدعلی، پرتوی ولایت (دفتر بیست و ششم «بصیرت نافذ»).
۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد، ۱۳۷۳، غررالحکم و دور الکلم، مقدمه و تصحیح میرجلال‌الدین حسین ارموی (محدث).
۵. جعفری، محمدتقی، ۱۳۷۲، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران.
۶. حسینی استرآبادی، سید شرف‌الدین، علی، ۱۴۰۹، تاویل الایات الظاهره، قم.
۷. حسینی شیرازی، سید محمد، ۱۴۲۳، تبیین القرآن، بیروت.
۸. حسین بن محمد بن فضل، ابوالقاسم، ۱۳۷۵، المفردات فی غریب القرآن، ترجمه غلامرضا خسروی حسینی، تهران.
۹. حیدری، علیرضا، ۱۳۸۷، فتنه و راه‌های گریز از آن‌ها، معرفت.
۱۰. دستغیب شیرازی، سید عبدالحسین، ۱۳۵۳، گناهان کبیره، بی‌جا: فراهانی.
۱۱. ری شهری، محمد، ۱۳۵۸، میزان الحکمه، قم.
۱۲. شبّر، سید عبدالله، الاخلاق، ۱۳۸۴، ترجمه محمد رضا حباران، قم.
۱۳. شریفی، احمد حسین، ۱۳۸۸، موج فتنه از جمل تا جنگ نرم، تهران.
۱۴. طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۸۷، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم.
۱۵. طبرسی، شیخ ابوعلی فضل بن حسن، بی‌تا، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه علی کریمی، بی‌جا: فراهانی.
۱۶. طبری، محمد بن جریر، بی‌تا، تاریخ الطبری (تاریخ الامم والرسل و الملوک)، قاهره.

۱۷. فراهیدی، الخلیل بن احمد (ابن منظور)، ۱۴۲۵، ترتیب کتاب العین، قم.
۱۸. کلینی، ابواسحاق محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، اصول کافی، تهران.
۱۹. گنابادی، سلطان محمد، ۱۴۰۸، تفسیر بیان الساده فی مقامات العباد، ج ۱، بیروت.
۲۰. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۷۹، قرآن در آینه نهج البلاغه، قم.
۲۱. مطهری، مرتضی، ۱۳۵۸، سیری در نهج البلاغه، تهران.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۸۱، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، تهران.
۲۳. موسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۸۸، فتنه و فتنه‌گران با نگاهی به نهج البلاغه امام علی علیه السلام، تهران.
۲۴. میرزایی، نجفعلی، ۱۳۷۷، فرهنگ اصطلاحات معاصر، قم.
۲۵. میثم بن علی بن میثم بحرانی، کمال الدین، ۱۳۸۵، ترجمه و شرح نهج البلاغه ابن میثم؛ سید محمد صادق عارف و قربانعلی محمدی مقدم، مشهد.